

امکان سنجی تقدیم شکواییه جدید در قرار منع تعقیب

سید محمدرضا موسوی فرد*

چکیده

یکی از اهداف اصلی دادگستری، رسیدگی و حل و فصل خصومت‌هاست. اما متأسفانه در برخی موارد، در حوزه‌ی حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری، به دلیل عدم انعطاف‌پذیری قوانین، فصل خصومت در بسیاری از مصادیق محقق نمی‌گردد و همین امر، ضرورت و اهمیت موضوع حاضر را تبیین می‌کند. البته نباید از نظر دور داشت که سخت‌گیری در رسیدگی‌های کیفری، به‌منظور حفظ نظم عمومی صورت می‌گیرد؛ با این حال، این مصلحت‌اندیشی نمی‌تواند مانع از احقاق حق ماهوی افراد توسط حاکمیت شود. در اینجاست که می‌توان از دیگر ظرفیت‌های قانونی موجود بهره گرفت. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای و اسنادی، در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است که در نظم کنونی آیین دادرسی کیفری، چنانچه پرونده‌ای منجر به صدور برخی قرارهای نهایی مختومه‌کننده و احکام صادره (همچون منع تعقیب و حکم برائت) گردد، غیر از طرق فوق‌العاده‌ی موجود، آیا امکان به‌جریان‌انداختن مجدد پرونده به‌صورت عادی وجود دارد یا خیر؟ با اصیل دانستن اصل اعتبار امر قضاوت‌شده و با عنایت به برخی دلایل جدیدالحدوث غیرقابل انکار و تردید، به نظر می‌رسد حسب مورد، به‌جز ماده‌ی ۴۷۷ و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، راه دیگری برای این تجویز وجود ندارد. یافته‌های تحقیق ما را بدین سو رهنمون می‌سازد که در برخی موارد می‌توان با الهام‌گیری از قرارهای شکلی مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی، راه را برای دادرسی مجدد به‌منظور فصل کامل خصومت‌ها (در مواردی همچون صدور قرار منع تعقیب به‌علت فقدان ادله و حکم برائت) در حوزه‌ی آیین دادرسی کیفری گشود.

واژگان کلیدی: احقاق حق، فصل خصومت، قرار شکلی، آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری.

*. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سمنان، ایران.
Mousavifard136394@gmail.com

مقدمه

با در نظر گرفتن این مبنا که قوه‌ی قضائیه یا دستگاه دادگستری^۱ که به نام‌های عدلیه یا عدالت‌خانه نیز خوانده می‌شود، نام سیستم یا نهادی است که بخش‌های مختلفی از جمله دادگاه‌ها و قضات را در بر می‌گیرد و به وظایفی از قبیل رسیدگی به شکایت‌ها (دعاوی) می‌پردازد، باید گفت نظام دادگستری، سیستم دادگاه‌هایی است که اختلافات حقوقی را قضاوت می‌کند و در پرونده‌های حقوقی، قانون را تفسیر، دفاع و اعمال می‌کند. این سیستم شامل آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی است. تفکیک قوا، همواره وجود نداشته و به صورت امروزی مطرح نبوده و لزوم آن فرض نمی‌شده؛ بلکه ایده‌ای مدرن است که بازتعبیر (رفرم) امروزی‌اش معمولاً به منتسکیو منتسب می‌شود. در دکتترین تفکیک قوا، نظام قضایی به صورت مستقل و غیرسیاسی تعریف می‌شود و وظیفه‌ی آن، تشکیل و نظارت بر نظام قضایی کشور و تعبیر و تفسیر قوانین آن کشور است. همچنین نظارت بر اجرای قوانین و در برخی کشورها، نظارت بر انتخابات و حل اختلاف میان قوه‌ی مجریه یا دستگاه اجرایی و قوه‌ی مقننه نیز از وظایف این نهاد محسوب می‌شود (Benjamin, 1998: 100)

در دوران مدرن و پس از مشروطه، دادگستری مدرن در ایران توسط افرادی همچون حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، تیمورتاش و نهایتاً علی‌اکبر داور پایه‌گذاری شد. از این افراد به عنوان پایه‌گذاران آیین دادرسی کیفری و مدنی ایران نام برده می‌شود. با تشکیل سلسله‌ی پهلوی و به پادشاهی رسیدن رضاشاه، ایران در مسیر نوینی قرار گرفت. شخص مورد نظر رضاشاه برای گسترش دادگستری، علی‌اکبر داور بود. او در روز ۲۰ بهمن ۱۳۰۵، کلیه‌ی تشکیلات قضایی تهران را منحل کرد و پس از آن، در اسفند ۱۳۰۵ با صدور تلگرافی که به سراسر کشور ابلاغ کرد، تشکیلات قضایی ایالات و ولایات را منحل ساخت و سعی کرد بستر را برای ایجاد یک نظام دادگستری جدید فراهم آورد.^۲

1. Judiciary

2. See: <http://www.iichs.ir/News-19908/> چگونه -رضاشاه- چگونگی

?/id=19908 بود؟

با مفروض دانستن این مبانی و با عنایت به تاریخچه‌ی مختصر دادگستری در ایران، حتی پس از ده‌ها قانون‌گذاری مشاهده می‌کنیم که برخی از قوانین در حوزه‌ی حقوق کیفری، آن‌چنان که باید کارایی لازم را ندارند و به معنای واقعی کلمه، فصل خصومت نمی‌کنند. همین امر باعث می‌شود که اجرای عدالت یا به تأخیر بیفتد یا اینکه به صورت کلی، با گیر کردن در پیچ‌وخم دادرسی، به ورطه‌ی فراموشی سپرده شود. به عنوان مثال، بارها شاهد هستیم که برخی از پرونده‌ها به دلیل منع تعقیب به علت فقدان ادله، یا حتی صدور حکم برائت مختومه شده‌اند؛ اما پس از آنکه دلیل جدیدی حادث شده یا دسترسی به برخی ادله‌ی اثباتی فراهم گردیده است، متأسفانه به دلیل اینکه از طرق دادرسی فوق‌العاده‌ی پیش‌بینی‌شده در مواد ۴۷۷ و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به سلامت عبور نکرده‌اند، احقاق حق واقعی و فصل خصومت براساس عدالت و انصاف صورت نمی‌گیرد. در اینجاست که دغدغه برای محقق ایجاد می‌شود که چه راهکار قانونی می‌توان پیشنهاد کرد تا این مشکل حل شود؛ در نتیجه، رجوع به دیگر قوانین شکلی همانند آیین دادرسی مدنی و الهام‌گیری از آن توصیه می‌شود.

۱. مبانی نظری

وظیفه‌ی قوه‌ی قضاییه صرفاً اجرای عدالت نیست؛ بلکه تفسیر و اجرای قانون، حل و فصل اختلافات و تضمین روند قانونی عادلانه را نیز در بر می‌گیرد. قضات تصمیم می‌گیرند که واقعاً در یک پرونده چه اتفاقی افتاده است، در مورد آن چه باید کرد، و آیا فردی مرتکب جرم شده است و مجازات آن چگونه است. آن‌ها همچنین راهی مسالمت‌آمیز برای تصمیم‌گیری در مورد اختلافات خصوصی ارائه می‌دهند که مردم نمی‌توانند خودشان آن‌ها را حل کنند (Court Role and Structure, 2020).

در سیستم قضایی ایالات متحده، قضات وظیفه دارند بر محاکمات نظارت کنند، نظم را حفظ نمایند و قانونی بودن موضوعات را بر اساس شواهد ارائه‌شده بررسی کنند. در حالی که قوه‌ی قضاییه نقش مهمی در اجرای عدالت ایفا می‌کند، وظایف آن دامنه‌ی وسیع‌تری از تفسیر قانونی و حل اختلاف را در بر می‌گیرد (NAACP, 2023).

وظیفه‌ی قوه‌ی قضائیه اجرای عدالت است. یک قضائیه‌ی مستقل و قوی برای اجرای عدالت در هر جامعه ضروری است. قوه‌ی قضائیه نقش رهبری در فراهم کردن دسترسی به عدالت و حفاظت از حقوق افراد ایفا می‌کند. قدرت قضایی مسئول اجرای قانون و عدالت است و باید مستقل و عاری از نفوذ خارجی باشد. قوه‌ی قضائیه باید استقلال خود را حفظ کند و بدون مانع به اجرای عدالت ادامه دهد (Egemonu, 2022).

1. اعتماد به نظام قضایی برای یک دموکراسی لیبرال حیاتی است و قوه‌ی قضائیه باید وظیفه‌ی خود را برای محافظت در برابر تجاوز به آزادی‌ها و حقوق فردی انجام دهد. وکلایی که اعتماد به نظام حقوقی را نقض می‌کنند، باید انتظار مجازات‌های شدید را داشته باشند (Antikowati and Others, 2018: 137).

عدالت از اصولی است که گسترش آن سبب قوام و پایداری اجتماع می‌شود. با عدالت، حق هر کسی رعایت شده و راه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بسته می‌شود. اجرای دقیق قوانین و ضوابط موجب می‌شود مردم احساس اجرای عدالت داشته باشند. بدین جهت، بخش مهمی از اصول قانون اساسی که میثاق ملی مردم است، مرتبط با موضوع عدالت می‌باشد. نادیده گرفتن حقوق مردم و عدم اجرای قوانین و مقررات، یا اجرای نادرست آنها، می‌تواند این حس را در جامعه و میان مردم گسترش دهد که عدالت اجرا نمی‌شود.

در این بخش، با بازخوانش وظایف دستگاه عدالت کیفری و رویکردهای مرتبط با آن، کوشیده‌ایم توجهات را به این مسئله جلب کنیم که وجود قوانین موضوعه در هر سطحی، برای تسهیل زندگی اجتماعی است؛ اما گاهی همین قوانین باعث می‌شوند که برخلاف رسالتی که برای آنها تعریف شده، دست مجریان را ببندند تا نتوانند احقاق حق واقعی نمایند و خود این مسئله به معضله‌ای بزرگ تبدیل می‌گردد. همان‌گونه که به سیستم قضایی آمریکا نیز اشاره کردیم، به‌عنوان مثال می‌توان با تفسیر قوانین به نفع اصل عدالت، انصاف، احقاق حق واقعی و فصل خصومت را محقق نمود. به‌صورت ملموس‌تر، در زمان حال، به هر علتی که دلیل اثباتی دعوی در دسترس نبوده یا حادث نشده است، وقتی این اتفاق می‌افتد، باید از طرق دادرسی عادی برای احقاق حق دسترسی داشته باشیم، نه اینکه وارد فرآیند دادرسی‌های زمان‌بر و فوق‌العاده‌ی قانونی شویم.

۲. مفاهیم راهبردی

۲-۱. قرار نهایی و حکم مختومه‌کننده (همانند منع تعقیب، برائت)

«قرار» در لغت به معنای ثبات و استوار کردن، استحکام دادن، تعیین و تأکید است؛ همچنین به معنای جا گرفتن، آرام گرفتن، یا بر جا شدن در جایی، آرامش، آسودگی، رأی یا حکمی که درباره‌ی مسئله یا امری صادر شود، و حکم محکم، تخلف‌ناپذیر نیز از معانی دیگر این واژه است. در اصطلاح حقوقی، قرار عبارت است از تصمیم قضایی که از سوی مقام قضایی در طول تحقیقات مقدماتی و در مقام انجام دادن تحقیق و در موارد استثنایی در جریان محاکمه و رسیدگی، حسب مورد در دادسرا یا دادگاه صادر می‌شود. این تصمیم ممکن است ناظر به متهم، سایر اشخاص، یا در مورد اشیاء و اموال آنان باشد. در علم حقوق نیز قرار این‌گونه تعریف می‌شود: «قرار، تصمیم دادسرا یا دادگاه در امر تلافی است که کلاً یا بعضاً قاطع دعوی و خصومت نباشد».

۲-۱-۱. مفهوم قرار منع تعقیب

قرار منع تعقیب، یکی از تصمیمات نهایی در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی پرونده‌های کیفری است که توسط دادسرا (بازپرس یا دادیار) صادر می‌شود. این قرار زمانی صادر می‌شود که مقام قضایی پس از بررسی دلایل و مدارک موجود، به این نتیجه برسد که یا جرم اساساً اتفاق نیفتاده است، یا دلایل کافی برای انتساب جرم به متهم وجود ندارد، یا عمل ارتكابی از سوی متهم بر اساس قانون، جرم محسوب نمی‌شود. قرار منع تعقیب از قرارهای نهایی است که در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی توسط مقامات دادسرا در نظام‌های حقوقی صادر می‌شود (عمرانی و دیگران، ۱۳۹۳). با صدور این قرار، تعقیب قضایی علیه متهم متوقف و پرونده مختومه می‌شود. اگر پس از صدور قرار منع تعقیب، دلایل جدید و مؤثری کشف شود که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم را اثبات کند، امکان بازگشایی پرونده و تعقیب مجدد متهم (فقط از طرق فوق‌العاده، نه عادی دادرسی) وجود دارد. این قرار نقش مهمی در جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی و حمایت از حقوق متهمان دارد، اما نقطه‌ی مقابل آن، همان‌گونه که پیداست، با سلب حق دادرسی عادی از شاکی در راستای احقاق حق واقعی و فصل خصومت، مشکلات بسیاری را به وجود می‌آورد.

۲-۲-۲. مفهوم حکم برائت

حکم برائت در حقوق ایران به معنای اعلام بی‌گناهی متهم توسط دادگاه است. این حکم زمانی صادر می‌شود که پس از بررسی کامل پرونده و مدارک، قاضی به این نتیجه برسد که دلایل کافی برای اثبات جرم متهم وجود ندارد یا انتساب جرم به او ثابت نشده است. بر اساس اصل ۳۷ قانون اساسی ایران، اصل بر بی‌گناهی افراد است و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد. اصل برائت یکی از اصول مهم دادرسی عادلانه است که هم در حقوق کیفری و هم در اصول فقه مورد تأکید قرار گرفته است. این حکم نشان‌دهنده احترام به اصل بی‌گناهی و ضرورت اثبات جرم با دلایل کافی و مستند در دادگاه است. نوعاً این حق، حقی بر مجازات نشدن است. (یثربی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۹۵)

۲-۲-۲. مفهوم آیین دادرسی یا حقوق شکلی

معنای ابتدایی و بدوی آن «خط‌کش» بود که به مرور زمان به معنای امروزی خود تبدیل شده است و در اصطلاح، تعیین چارچوب و ضوابط برای اشخاص، سازمان‌ها و نهادهای موجود در قلمرو یک کشور به شمار می‌رود. مهم‌ترین هدف قوانین، ایجاد فضای امنیت و آرامش برای شهروندان است. انسان امروزی به خوبی می‌داند که مهم‌ترین موهبتی که در پرتو رعایت قانون نصیب انسان می‌شود، امنیت، رفاه و آسایش، احقاق حقوق و عدالت و جلوگیری از ظلم است. امروزه در جوامع، موضوع امنیت را نوعی نعمت اجتماعی می‌پندارند، به گونه‌ای که امنیت، نعمتی است که تمام حکومت‌ها برای تحقق آن تلاش می‌کنند. امروزه جوامعی پیشرفته محسوب می‌شوند که بتوانند فضای امن‌تری را برای شهروندان خود فراهم کنند. یک شهروند حتی اگر بخواهد مؤمن و مسلمان خوبی باشد، باید در زندگی اجتماعی خود احساس امنیت کند؛ در اقتصاد و معیشت ایمن باشد؛ نگران و مضطرب نباشد؛ ظلم و اجحاف از جامعه دور و عدل در آن جامعه جایگزین شود.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مواد ۲ تا ۶ را به برخی از اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری اختصاص داده است. پیش‌بینی این اصول که معرف استقرار «مدل دادرسی منصفانه» است، باعث گردیده قانون‌گذار از یک

سو به تعهد بین المللی خویش، ناشی از اسناد بین المللی جامه‌ی عمل بپوشاند و از سوی دیگر، به دغدغه‌ی جامعه‌ی حقوقی در خصوص رعایت لوازم دادرسی منصفانه و ارتقاء آن در نهادها و مراحل مختلف فرایند کیفری، پاسخ مثبت دهد. بدین ترتیب، کارکرد مهم این اصول، همانا تلطیف و کنترل اقدامات قهرآمیز کنشگران کیفری علیه حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد جامعه است (ساقیان و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۵).

آیین دادرسی یا حقوق شکلی، مجموعه‌ای از مقررات است که به منظور رسیدگی به مرافعات یا شکایات یا درخواست‌های قضایی به کار می‌رود. به مجموعه‌ی اقدامات دادگاه در بررسی یک دعوی به منظور مهیا کردن پرونده برای صدور رأی و حل و فصل دعوی، «دادرسی» یا «محاکمه» می‌گویند. این اقدامات معمولاً شامل شنیدن اظهارات و مدافعات، بازبینی برگه‌های دو طرف، رسیدگی به دلایل و مستندات آنان و نیز انجام پژوهش‌های لازم می‌شود. پیش از این، دادرسی به دو روش عادی و اختصاری انجام می‌شد. در روش عادی، اساس کار بر تبادل برگه‌ها (لوايح) بود و تنها در صورت نیاز جلسه‌ی رسیدگی برگزار می‌شد، ولی در روش اختصاری، اساس کار حل و فصل سریع اختلافات در جلسه‌ی رسیدگی از طریق بیان دعوی و دفاع از آن بود. قوانین شکلی، از نامشان مشخص است که راجع به شکل و نحوه‌ی رسیدگی می‌باشند و عبارتند از قواعدی که ناظر به تشریفات، اسناد، دادرسی و اثبات دعوی هستند. قانون آیین دادرسی کیفری و قانون آیین دادرسی مدنی از جمله قوانین شکلی محسوب می‌شوند. قانون ماهوی و شکلی، لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ به عبارتی، برای اثبات یک امر، به هر دوی آنها نیازمندیم. فرض کنید مطابق قانون مدنی که یک قانون ماهوی است، برای شما حقی ایجاد شده است و در پی آن هستید که آن حق ایجادشده را مطالبه کنید؛ در این صورت، ناچار هستید برای رسیدن به حق خود از طریق طرح دعوا در دادگستری، یک سری اصول، تشریفات و قواعد را رعایت کنید تا به حق خود برسید. به طور مثال، باید قواعد و تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی (که یک قانون شکلی است) را رعایت کنید تا احقاق حق محقق شود. قانون آیین دادرسی کیفری نیز یک قانون شکلی است که در مورد انواع دادگاه‌ها و تشریفات آن توضیح

می‌دهد. وجود قانون در هر کشوری، یکی از ضروری‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای هر جامعه محسوب می‌شود.

اگر بخواهیم به تفاوت‌های قوانین شکلی و ماهوی اشاراتی داشته باشیم می‌توان چنین گفت:

- عطف به ماسبق نشدن قوانین: در حقوق، قاعده‌ای وجود دارد که بیان می‌کند اثر قانون نسبت به آینده است و اصولاً نسبت به گذشته اثری ندارد. برای مثال، قانونی تصویب می‌شود که استفاده از هرگونه فیلترشکن را جرم تلقی می‌کند. از لحظه‌ی تصویب این قانون و انتشار آن در روزنامه‌ی رسمی، هرکس از فیلترشکن استفاده کند، مرتکب جرم شده است؛ ولی شامل کسانی که قبلاً از فیلترشکن استفاده می‌کردند، نمی‌شود و آنها مجرم تلقی نمی‌شوند. به این قاعده، «عطف به ماسبق نشدن قوانین» می‌گویند. این قاعده فقط مختص قوانین ماهوی^۱ است و در قانون شکلی اعمال نمی‌شود. برای مثال، جرم حمل سلاح که در صلاحیت دادگاه‌های عمومی کیفری^۲ (کیفری ۲) است، در حال رسیدگی است؛ سپس قانونی وضع می‌شود که بیان می‌دارد جرم حمل سلاح باید در دادگاه انقلاب رسیدگی شود. در این خصوص، موضوع بلافاصله به دادگاه انقلاب ارجاع می‌شود و به عبارتی، قانون جدید به قبل از تصویب آن نیز سرایت می‌کند. مثال دیگر، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است که تغییرات عمده‌ای در زمینه‌ی ضابطین، انواع ضابطین، اقدامات و ممنوعیت‌های آنها از انجام برخی اعمال داشته است (مصطفایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹).
- تفسیر قوانین: تفاوت دیگر قانون شکلی و ماهوی^۳ در نوع تفسیر آن است. در قانون ماهوی، قاضی حق ندارد با تفسیر قوانین دایره ارتکاب جرم را گسترش دهد و مطابق آن برای افراد عنوان مجرمانه تعیین و مجازات در نظرگیرد. برای مثال تغییر جنسیت در قوانین ما فاقد عنوان مجرمانه است

1. Substantive rules

2. Jurisdiction of the Criminal Court

3. Law of Form and Nature

و حال قاضی نمی‌تواند کسی را به خاطر رفتار این عمل با عنوان مجرمانه^۱ تظاهر به عمل حرام^۲ مجازات کند. اما در قوانین شکلی اینگونه نیست و قاضی در موارد ابهام و یا سکوت قانون^۳ موضوع را گسترش داده و به آن عمل نمایند. دادرسی و تشریفات از گذشته‌های دور قرین یکدیگر بوده‌اند و امروز هم تشریفاتی بودن از اصول دادرسی محسوب می‌شود. شناخت مفهوم تشریفات، هم از حیث نظری و هم به لحاظ عملی، حائز اهمیت است. (مولودی، ۱۴۰۱، ص ۷۸۱)

۳. دادرسی فوق‌العاده (مواد ۴۷۷ و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)

بدو^۱ در خصوص تجویز دادرسی در خصوص قرار منع تعقیب می‌توان گفت: صدور قرار منع تعقیب به معنای توقف موقت یا دائم تعقیب کیفری متهم است. اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا پس از صدور چنین قرار، امکان تجدیدنظر و تعقیب مجدد متهم وجود دارد؟ پاسخ این سؤال به دلایل صدور قرار منع تعقیب بستگی دارد. صدور قرار منع تعقیب به معنای برائت قطعی متهم نیست و در برخی موارد، امکان تعقیب مجدد وی وجود دارد. ماده‌ی ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، به صراحت بیان می‌دارد که پس از صدور قرار منع تعقیب به دلیل فقدان یا عدم کفایت دلیل، در صورتی که دلیل جدیدی کشف شود، امکان تعقیب مجدد متهم وجود دارد. این ماده، در واقع به دنبال ایجاد توازن میان حق متهم در امنیت قضایی و حق جامعه در برخورد با مجرمان است. طبق مواد ۲۶۵ و ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قرار منع تعقیب به سه دلیل اصلی صادر می‌شود:

۳-۱. عدم وصف کیفری عمل

زمانی که عمل ارتكابی توسط متهم، طبق قوانین کیفری جرم محسوب نشود، قرار منع تعقیب صادر می‌شود. به عنوان مثال، برخی رفتارها که در گذشته جرم محسوب می‌شدند، ممکن است با تغییر قوانین دیگر جرم محسوب نشوند.

1. Criminal Title

2. Pretending to Be Forbidden

3. Silence of The Law

۲-۳. فقدان دلیل کافی

اگر دلایل کافی برای اثبات انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد، یعنی شاکی نتواند ادعای خود را با ارائه مدارک و شواهد کافی اثبات کند، قرار منع تعقیب صادر خواهد شد.

۳-۳. عدم کفایت دلایل

حتی اگر دلایلی وجود داشته باشد، اما این دلایل برای اثبات جرم کافی نباشند، قرار منع تعقیب صادر می‌شود. به عنوان مثال، اگر تنها یک شاهد وجود داشته باشد که بتواند بخشی از ماجرا را تایید کند، اما این شهادت برای اثبات کل اتهام کافی نباشد، منع تعقیب صادر می‌شود.

اصل منع تعقیب مجدد یکی از اصول بنیادین در حقوق کیفری است. به موجب این اصل، پس از صدور قرار منع تعقیب قطعی، امکان تعقیب مجدد متهم به همان اتهام منتفی است. این اصل، به منظور جلوگیری از آزار و اذیت متهم و تضمین حقوق او در نظر گرفته شده است. با این حال، قانونگذار در برخی موارد خاص، استثنائاتی را برای این اصل قائل شده است. یکی از این استثنائات، در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. (نک به: قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲)

نکته اینجاست که برای تعقیب مجدد، باید مجوز قانونی لازم اخذ شود. در صورتی که قرار منع تعقیب در دادسرا صادر شده باشد، نظر دادستان برای تعقیب مجدد کافی است؛ اما اگر قرار منع تعقیب در دادگاه صادر شده باشد، علاوه بر نظر دادستان، اجازه‌ی دادگاه نیز لازم است. پس اگر یکی از این ارکان به هر دلیلی شکل نگیرد، عملاً احقاق حق واقعی انجام نمی‌پذیرد. یکی از مهم‌ترین نکاتی که ماده‌ی ۲۷۸ بر آن تأکید دارد، محدودیت تعقیب مجدد متهم است. بر اساس این ماده، پس از صدور قرار منع تعقیب، متهم تنها یک بار و در شرایط خاص امکان تعقیب مجدد دارد. این محدودیت با هدف جلوگیری از آزار و اذیت متهم و اطمینان از اینکه حکم قطعی صادره، به‌طور معمول به قوت خود باقی می‌ماند، وضع شده است.^۱ قانونگذار مهلت مشخصی را برای درخواست تعقیب مجدد تعیین

1. <https://koohpayehzadeh.com/pursuit-accused>

نکرده است. بنابراین، تقاضای تعقیب مجدد تابع ضوابط عمومی مرور زمان است. این بدان معناست که مهلت شکایت و تعقیب متهم، تابع مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی خواهد بود.^۱

با توجه به ظاهر ماده ۲۷۸ که در هر دو مورد قطعیت قرار منع تعقیب در دادسرا و دادگاه، درخواست تجویز تعقیب مجدد را با نظر یا به درخواست دادستان لازم دانسته است، به نظر می‌رسد نظری که درخواست تجویز تعقیب مجدد را در قالب شکواییه جدید لازم می‌داند، ارجحیت داشته باشد. دلایل این امر به شرح زیر است:

خطاب درخواست به دادستان: در هر دو حالت، درخواست تجویز تعقیب مجدد باید خطاب به دادستان باشد. نوعاً صلاحیت ذاتی دادستانی در تعقیب جرایم است طبق کلیات و عمومیات قانون آیین دادرسی کیفری، ارجاع شروع به تعقیب متهم فقط در صلاحیت مقام دادستانی است و یکی از طرق معمول آن، طرح شکواییه خطاب به ریاست دادسرا است.

دشواری‌های اعمال ماده‌ی ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری عمدتاً ناشی از ماهیت ویژه و شرایط سخت‌گیرانه‌ی این ماده است که به منظور جلوگیری از اجرای احکام قطعی خلاف شرع بین طراحی شده است. این ماده اجازه می‌دهد رئیس قوه‌ی قضاییه در صورت تشخیص خلاف شرع بین بودن رأی قطعی صادره از مراجع قضایی، پرونده را برای رسیدگی مجدد به دیوان عالی کشور ارجاع دهد و حکم قبلی نقض شود. ماده‌ی ۴۷۷ تنها در مواردی قابل اعمال است که رأی قطعی باشد و خلاف شرع بین تشخیص داده شود. این محدودیت باعث می‌شود که تعداد پرونده‌های مشمول این ماده بسیار کم باشد. متقاضیان باید از شرایط، نحوه‌ی

۱. دلایل جدیدی که می‌توانند منجر به درخواست تعقیب مجدد متهم پس از صدور قرار منع تعقیب شوند، باید دارای ویژگی‌های زیر باشند:

مرتبط با موضوع اتهام: دلیل جدید باید به طور مستقیم با اتهام انتسابی به متهم مرتبط باشد.

قابل اطمینان: دلیل جدید باید از نظر قانونی قابل قبول و قابل استناد باشد.

موثر بر نتیجه رسیدگی: دلیل جدید باید به گونه‌ای باشد که بتواند بر نتیجه رسیدگی قبلی تاثیر گذاشته و به محکومیت متهم منجر شود.

درخواست، مدارک لازم و مراحل پیگیری درخواست ماده‌ی ۴۷۷ آگاهی کامل داشته باشند که این موضوع نیز دشواری‌هایی را برای افراد عادی ایجاد می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت: مجدداً با در نظر گرفتن «اصالت اعتبار امر مختومه در امور کیفری» به‌عنوان یکی از اصول بنیادین، می‌توان مدعی شد در صورتی که دلایل جدیدی که در دسترس قرار گرفته‌اند و یا دلایل جدیدالحدوث اتفاق افتاده، مشروط به اینکه غیرقابل تردید و انکار از سوی طرفین پرونده‌ی خصوصاً مشتکی‌عنهم باشد، می‌توان با الهام‌گیری از قرارهای شکلی آیین دادرسی مدنی، امکان تقدیم شکوائیه‌ی جدید را فراهم آورد.

۴. احقاق حق ماهوی، وظیفه‌ی ذاتی قوه‌ی قضاییه

وظیفه‌ی قوه‌ی قضاییه شامل تفسیر قوانین، حل و فصل اختلافات و حفظ قانون اساسی است. قضات، دادگاه‌ها را ریاست می‌کنند، نظم را حفظ می‌کنند، شواهد را بررسی می‌کنند و دستورالعمل‌هایی را به هیئت منصفه ارائه می‌دهند. آنها همچنین قانونی بودن قوانین را تعیین می‌کنند، در مورد مجازات تصمیم می‌گیرند و تضمین می‌کنند که همه از یک محاکمه‌ی عادلانه برخوردار شوند. قوه‌ی قضاییه جدا از قوه‌ی مجریه و مقننه عمل می‌کند و استقلال و بی‌طرفی آن برای حفظ اعتماد عمومی به نظام حقوقی ضروری است.^۱

وظیفه قوه قضاییه تضمین اجرای عادلانه و بی طرفانه عدالت، حمایت از قانون اساسی و تفسیر و اعمال قانون برای حل و فصل اختلافات است. (The White House:2022) در اینجاست که وجود دو بال قضات و وکلاء است که این قوه را محملی برای احقاق حق می‌کند. می‌توان ادعا داشت هیچ لیبرال دموکراسی بدون اعتماد عمومی به سیستم قضایی خود نمی‌تواند دوام بیاورد. حرفه و کالت و قوه قضاییه از سطحی از استقلال و استقلال نسبت به قوه مجریه برخوردارند که آنها را

۱. جهت مطالعه بیشتر و تفصیلی به اصل منابع ارجاعی رجوع شود:

Court role and structure. (n.d.). United States Courts. <https://www.uscourts.gov/about-federal-courts/court-role-and-structure>

The judicial branch. (n.d.). https://www.wvlegislature.gov/educational/kids_page/11.html

NAACP. (2023, August 21). The role of judges. <https://naacp.org/find-resources/know-your-rights/role-judges>

هم قدرتمند و هم ممتاز می‌کند. (Stobbs:2014:p80) وظیفه قوه قضائیه اجرای عدالت از طریق صادر قضاوت و سایر تصمیمات است. استدلال قضایی نقش مهمی در پذیرش و مشروعیت بخشیدن قوه قضائیه ایفا می‌کند. این نشان دهنده استقلال قاضی، خودمحمومیت یا فعالیت قضایی و استانداردهای استدلال قضایی مناسب است. وظیفه دادگاه‌ها برای ارائه دلایل کافی برای تصمیمات خود در قانون اساسی، فراملی و اتحادیه اروپا متکی است. وظیفه استدلال برگرفته از حق محاکمه عادلانه است و حق شنیده شدن، حق درخواست تجدید نظر و حاکمیت قانون را شامل می‌شود. استانداردهای استدلال توسعه یافته توسط دادگاه‌های قانون اساسی کشورها و دادگاه‌های اروپا همگرا و منسجم هستند. قضات ملی باید این استانداردها را برای مشروعیت بخشیدن به نتایج آنها و تقویت اجرای عدالت در نظر بگیرند. (Florjanowicz-Błachut:2014:p33)

اگر بخواهیم با نگاهی داخلی به قضیه بنگریم، باید گفت: قوه قضائیه یکی از سه قوای اساسی کشور ایران است و وظایف متعددی از جمله رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات، احیای حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدوّن‌شده جزایی اسلام و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین را بر عهده دارد. برای اجرای حقوق شهروندان و پاسداشت آزادی‌های مشروع، نیاز به سازوکارها و ابزارهایی است که آنها را تضمین کند. از همین‌رو، بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع را به‌عنوان یکی از وظایف قوه قضائیه برشمرده است. این قوه برای انجام هر چه بهتر کارویژه‌ی مذکور، از سازوکارهای گوناگونی چون دادگاه‌های دادگستری، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و ... برخوردار است؛ اما با وجود تصریح قانون اساسی به وظیفه‌ی قوه قضائیه در احیای حقوق عامه، این امر به‌درستی صورت نگرفته است (بیگلر بیگی، ۱۳۹۸: ۱۹۵).

در واقع، مقوله‌ی احقاق حق و اجرای عدالت، حل اختلافات و فصل خصومت و منازعات مردم، مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای است که در شرع مقدس و قوانین برای قاضی و قوه قضائیه تعریف شده است (باقری، ۱۳۹۹: ۱۰۰ به بعد). مطابق

اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است.» تبیین چپستی «تظلم» و «شکایت»، گام نخست برای تعیین صلاحیت انحصاری «دادگستری» در رسیدگی «رسمی» به آنهاست (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱). از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی، برپا داشتن حق و احقاق حق صاحبان حقوق و دفع باطل، و اجرای احکام و حدود الهی در مقام قضاوت و داوری است که از آن به «عدالت قضایی» تعبیر می‌شود. این مقصد، جز با وجود دستگاه قضایی مستقل، عدالت‌محور، مقتدر، قاطع و استوار که با کمال دقت و احتیاط و پرهیز از لغزش و انحراف، ضامن اجرای مقررات الهی باشد، قابل تصور نیست (موسوی بجنوردی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹).

۵. الگوگیری از آیین دادرسی مدنی (قرار عدم استماع، رد دعواو...)

برخی از قرارهای شکلی به مجموعه‌ای از اقدامات و تصمیمات قضایی در حوزه‌ی آیین دادرسی مدنی اطلاق می‌شود (به‌ویژه قرارهای شکلی مختومه‌کننده مدنظر است) که دادرس مربوطه یا رئیس دادگاه، حسب مورد، با توجه به اوضاع و احوال دادخواست تقدیمی یا اشکالاتی که بر دادخواست یا عدم رعایت قواعد شکلی و آمره و امثالهم به نظرش می‌رسد، بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی و بدون وارد شدن به ماهیت دعوا، آن را صادر می‌کند. اگر این قرار حتی قطعی هم شود، حق فرد زایل نمی‌گردد و می‌تواند با رفع ایراد فوق‌الذکر، مجدداً برای احقاق حق خود، بدون توجه به تشریفات رسیدگی‌های فوق‌العاده (همانند ماده‌ی ۴۷۷ آیین دادرسی در امور کیفری که در مدنی نیز قابل اعمال است)، به دادگاه بدوی دادخواست تقدیم نماید.

اگر بخواهیم به‌صورت مصداقی بپردازیم، می‌توان گفت: موضوع ایرادات وارد بر دعوی، یکی از مباحث مهم دادرسی‌های مدنی است که در مواد ۴۸ و بعد از قانون آیین دادرسی مدنی کشور ما مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. از آنجایی که وجود ایراد در دعوی به‌عنوان یک مسئله‌ی شکلی، اغلب باعث عدم رسیدگی دادگاه به ماهیت دعوی و در نتیجه جلوگیری از صدور حکم می‌شود و نهایتاً چنین پرونده‌هایی با صدور قرار رد دعوی بایگانی خواهند شد، توجه به آن و سعی در طرح دعوی بدون ایراد برای خواهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از

مهم‌ترین ایرادات، ایراد عدم احراز سمت دادخواست‌دهنده است. علت وجود چنین ایرادی، امکان طرح دعوی در دادگاه به نمایندگی از سوی خواهان تحت عناوین وکالت، ولایت، قیمومیت و غیره است. بدین ترتیب، برای جلوگیری از مطرح شدن این ایراد، دادخواست‌دهنده باید مدارکی را به دادگاه ارائه کند که سمت نمایندگی او را در طرح دعوی به نیابت از خواهان نشان دهد. نتیجه گرفته می‌شود که بند «ج» ماده‌ی ۱۰۷ قانون فوق‌الذکر که مقرر می‌دارد: «استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که یا خوانده راضی باشد و یا خواهان از دعوای خود به کلی صرف نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد». در فرضی اشاره به قرار رد دعوا و در فرضی دیگر، اشاره به قرار سقوط دعوا دارد (میرجلیلی، ۱۳۹۹: ۱).

هرچند به ظاهر مفهوم قواعد شکلی امری بدیهی به نظر می‌رسد، برخلاف این ظاهر می‌توان گفت هنوز ماهیت، ویژگی‌ها و کارکردهای این قواعد، آن‌چنان که شایسته است تحلیل نشده و به‌راستی مفهوم و ویژگی‌های این قواعد مورد سؤال است. از فلاسفه‌ی بسیار قدیمی می‌توان بن‌تام را نام برد که به تبیین مفهوم قواعد شکلی پرداخته است. از نظر وی، قواعد شکلی وسیله‌ی اجرای حقوق ماهوی هستند. قواعد شکلی هم از حیث اهداف و هم از حیث ویژگی‌ها و همچنین از حیث کارکردها، از قواعد ماهوی متفاوت‌اند. این قواعد، ابزار اعمال حاکمیت‌اند؛ ابزار تأمین حقوق شکلی‌اند؛ حالتی انتخابی دارند؛ بر قواعد ماهوی تفوق دارند؛ عوام‌فهم نیستند و به شیوه‌هایی خاص، میان حقوق شخصی و حاکمیت هارمونی برقرار می‌کنند و نظم را در میان خود مردم و همچنین میان دولت و مردم برقرار می‌سازند (داوودی، ۱۳۹۷: ۲۱۱).

۶. رعایت لزوم مجازات مجرمین و تناسب آن

قوانین مجازات مجرمان موضوعی بحث برانگیز است که در طول تاریخ مورد بحث قرار گرفته است. اهداف مختلف مجازات، مانند بازدارندگی، قصاص، در نظر گرفته شده است. (Mancano & Russo, 2022, p551) عوامل دیگری مانند جبران خسارت، عدالت ترمیمی، سیاست مبتنی بر شواهد، حقوق بشر و مجازات جدید نیز بر بحث تأثیر گذاشته‌اند. (Sebba, 2008, p1832) اشکال مختلفی از مجازات وجود

دارد، از جمله حبس، مجازات اعدام، جریمه‌ها و سایر تحریم‌ها در جامعه می‌باشد.^۱ مجازات باید قانونی، مشخص، اندازه گیری شده، عادلانه، انسانی و اخلاقی باشد و باید با هویت مجرم سازگار باشد. سیستم مجازات همچنین باید عواقب فرار از تحقق حکم را در نظر بگیرد. با این حال، قوانین فعلی برای افزودن و تعیین شرایط نهایی مجازات، بی سیستماتیک، تکه هستند و همیشه با کانون‌های ابتدایی تکنیک قانونگذاری مطابقت ندارند. (Hasanova:2022:p125) امروزه حفظ نظم عمومی بین المللی و داخلی از اولویت‌ها راهبردی بازیگران رسمی نظام بین الملل محسوب می‌شود که وظیفه و ضمانت اجرایی^۲ آن به عنوان یک قاعده پذیرفته شده به حقوق کیفری سپرده شده است. معمولاً عدالت کیفری بسیار عمیق‌تر از آنچه که معمولاً درک می‌شود به احتمال وجود قدرت دولتی مرتبط است، برخی از اندیشمندان معتقدند هر چیز دیگری که عدالت کیفری ممکن است انجام دهد، یک کار وجود دارد که باید انجام شود. (اصل حفظ نظم عمومی)^۳ این همه کاره بودن به خاطر وجود مجری قوی و ضمانت اجراست به ادبیات دیگر این دلیل است که یک ایده خاص از عدالت کیفری در ایده خود از قدرت دولتی که ما آن را می‌شناسیم، ساخته شده است. (Thornburn,2020,p63)

البته این بایستگی و ضمانت اجرای قوی برای این قاعده نوعی بازدارندگی و رویکرد پیشگیرانه را نیز به دنبال دارد؛ بازدارندگی با ترساندن متهم یا مردم از وقوع جرم در آینده جلوگیری می‌کند. دو نوع بازدارندگی عبارتند از بازدارندگی خاص و عام. بازدارندگی خاص برای یک متهم خاص اعمال می‌شود. وقتی دولت یک فرد متهم را مجازات می‌کند، به دلیل ترس از مجازات مشابه یا بدتر، از نظر تئوریک کمتر احتمال دارد که مرتکب جرم دیگری شود. بازدارندگی عمومی^۴ برای عموم مردم اعمال می‌شود. وقتی مردم از مجازات یک متهم مطلع می‌شوند، عموم

۱. جهت مطالعه بیشتر به منابع ذیل رجوع شود:

Cohen, D. (2005). Theories of punishment. In Cambridge University Press eBooks (pp. 170–190). <https://doi.org/10.1017/ccol0521818400.010>
Sabahat, Abulfat, Hasanova. (2022). Transmilli cinayət hüququnda cəzanın məqsədləri, tətbiq edilən cəzaların effektivliyi. Elmi iş, 78(5):125-133. doi: 10.36719/2663-4619/78/125-133

2. Executive Guarantee

3. Maintaining Public Order

4. Public Deterrence

مردم به دلیل ترس از مجازاتی که متهم تجربه کرده است، از نظر نظری کمتر احتمال دارد که مرتکب جرم شوند. برای مثال، زمانی که عموم مردم متوجه می‌شوند که یک متهم به شدت با مجازات حبس ابد یا اعدام محکوم شده است، این آگاهی می‌تواند ترس عمیقی از تعقیب کیفری ایجاد کند.^۱

یکی از اصول بنیادین در حقوق کیفری، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست. جرائم، مجازات‌ها و کیفیات آن‌ها در لوای اصل فوق می‌بایست از قبل پیش‌بینی شده باشد. قانون‌گذاری‌های متفاوت، این اصل را یا در قوانین جزایی یا در قوانین اساسی و یا همچون حقوق معاصر^۲ در هر دو گنجانیده‌اند. دین مبین اسلام، با آوردن قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان بر این اصل صحه گذاشته است. اعمال این اصل در یک شکل عام و تعیین کننده در اروپا و در انقلاب کبیر ظاهر شده است و از بعد بین‌المللی مواد ۷ و ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ و همچنین مواد ۱۰ و ۵۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳ (۱۹۴۸) به بیان این اصل پرداخته‌اند.^۴ در قوانین کشور ما نیز اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با بیان اینکه: هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌گردد، به بیان این اصل پرداخته‌اند. (اکبری گندمانی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶)

در خصوص تناسب می‌توان بدین عبارت استناد کرد "اجازه دهید مجازات متناسب با جرم باشد." این مفهوم برای اولین بار توسط سیسرو در De Legibus (درباره قوانین) در ۱۰۶ قبل از میلاد بیان شد، این مفهوم تا به امروز به عنوان یک اصل اصلی عدالت کیفری^۵ باقی مانده است. برخی حتی رگه‌هایی از آن را در هشتمین متمم قانون اساسی ایالات متحده می‌بینند که بر اساس آن «نباید به

1. See: Publisher, A. R. a. R. O. O. (n.d.). 1.5 The purposes of punishment | Criminal law. <https://courses.lumenlearning.com/suny-criminallaw/chapter/1-5-the-purposes-of-punishment>

2. Contemporary Law

3. Universal Declaration of Human Rights

۴. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص توصیه می‌گردد به اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند، مضافاً اعلامیه جهانی حقوق بشر رجوع شود.

5. The Principle of Criminal Justice

وثیقه بیش از حد نیاز باشد، نه جریمه‌های بیش از حد اعمال شود، نه مجازات‌های ظالمانه^۱ و غیرعادی اعمال شود». به عنوان مثال، دردعوای گرگ علیه جورجیا، ایالات متحده، (۱۹۷۶)، دادگاه عالی آمریکا^۲ اصلاحیه هشتم را تفسیر کرد که مجازات نباید به شدت نامتناسب با جرم باشد. اما چرا مجازات باید متناسب با جرم باشد؟ (Gershowitz:2000:P1249) از آنجایی که ایده‌های مجازات^۳ در بین قرن‌های ۱۹ و ۲۰ زندان‌ها را متحول می‌کرد و مدیران زندان به دنبال ابزارهایی برای مجازات یا بازپروری زندانیان^۴ بودند، کسانی بودند که این اصل اصلی عدالت کیفری را زیر سؤال بردند. یکی از این منتقدان سیستم عدالت کیفری^۵ در ایالات متحده، مینگر بود. منگر به جای این که بپرسد مجازات چگونه باید با جنایت تناسب داشته باشد (Godvin.:2023)

۷. اصل ضرورت نظم عمومی

نظم عمومی در حقوق کیفری به وضعیتی اطلاق می‌شود که با عدم وجود تهدیدات جنایی و سیاسی گسترده مانند آدم ربایی، قتل، شورش، آتش سوزی و ارباب علیه گروه‌ها یا افراد هدف مشخص می‌شود. ایجاد اعتماد مردم به سیستم امنیت عمومی و تأمین امنیت از نهادهای قانونی مستقر شرط ضروری است. نظم عمومی با اقدامات مختلفی از جمله گشت‌های خیابانی، دستگیری، بازداشت، اطلاعات جنایی، نظارت و تحقیقات برقرار می‌شود. این حوزه حوزه پلیس، دادگاه‌ها، خدمات دادستانی و زندان‌ها است که همگی سیستم عدالت کیفری را تشکیل می‌دهند. (See:United States Institute of Peace)

جرائم نظم عمومی، اعمالی غیرقانونی تلقی می‌شوند زیرا با سیاست‌های اجتماعی، قوانین اخلاقی پذیرفته شده و افکار عمومی در تضاد هستند. آنها شامل رفتارهایی می‌شوند که با هنجارهای مشترک، ارزش‌های اجتماعی و آداب و رسوم تداخل دارند. نمونه‌هایی از جرائم نظم عمومی شامل فحشا، قمار، سوءمصرف مواد مخدر و

-
1. Cruel Punishments
 2. The Supreme Court of The United States
 3. Ideas of Punishment
 4. Rehabilitation of Prisoners
 5. Critics of The Criminal Justice System

سوءمصرف مواد است. اجرای نظم عمومی برای حفظ شرایط عمومی که به افراد اجازه می‌دهد در جامعه با هم زندگی کنند ضروری است و این وظیفه‌ی دولت است که از اخلال در نظم عمومی که ممکن است امنیت و آرامش جمعی را تهدید کند جلوگیری کند. در جرم‌شناسی، جنایت نظم عمومی توسط سیگل (۲۰۰۴) به این صورت تعریف می‌شود: «جرم شامل اعمالی است که در عملکرد جامعه و توانایی افراد برای عملکرد کارآمد تداخل می‌کند»؛ یعنی رفتاری است که به آن برچسب مجرمانه می‌زنند، برخلاف هنجارهای مشترک، ارزش‌های اجتماعی و آداب و رسوم. رابرتسون معتقد است که جرم چیزی نیست جز «عملی که با قانون مغایرت دارد». به‌طور کلی، انحراف زمانی جرم‌انگاری می‌شود که بیش از حد مخرب باشد و از طریق تحریم‌های غیررسمی غیرقابل کنترل باشد. بنابراین جرم نظم عمومی شامل جنایت توافقی و جنایت بدون قربانی است. بر لزوم استفاده از قانون برای حفظ نظم، هم از نظر حقوقی و هم به لحاظ اخلاقی تأکید می‌کند. جنایت نظم عمومی در حال حاضر اصطلاح ترجیحی توسط طرفداران در برابر استفاده از کلمه‌ی «بی‌قربانی» است، بر اساس این ایده که قربانیان ثانویه وجود دارند.

۸. جلوگیری از اشتباهات قضایی

سوءاستفاده از عدالت زمانی اتفاق می‌افتد که نتیجه ناعادلانه‌ای در یک دادرسی کیفری یا مدنی رخ دهد،^۱ مانند محکومیت و مجازات شخصی برای جنایتی که مرتکب نشده است. (Bryan:2009:p1088) سقط جنین به عنوان محکومیت‌های نادرست نیز شناخته می‌شود. افراد بیگناه بعضی وقت‌ها سالها در زندان هستند قبل از اینکه محکومیتشان در نهایت لغو شود یا به اتمام برسد اگر شواهد جدید یافت شده و یا مشخص شود که پلیس یا دادستان در محاکمه اولیه مرتکب نوعی سوء رفتار شده‌اند، ممکن است تبرئه شوند. در برخی از حوزه‌های قضایی این منجر به پرداخت جبران خسارت می‌شود. در سال‌های اخیر، مشکل محکومیت غیرقانونی به یک واقعیت پذیرفته شده در اکثر حوزه‌های قضایی عرفی تبدیل شده است. پرونده‌های پرمخاطب نه تنها توجه ما را به اثرات مخرب

1. See: "United States v. Olano, 507 U.S. 725 (1993)". U.S. Supreme Court. Harvard Law School. April 26, 1993. p. 736, <https://cite.case.law/us/507/725/#p736>

محکومیت نادرست بر یک فرد جلب می‌کند، بلکه همچنین نشان می‌دهد که چگونه جنبه‌هایی از روند عدالت کیفری شکست خورده است. اکنون تحقیقات به خوبی نشان داده است که تعدادی از عوامل، که عموماً با هم به درجات مختلف رخ می‌دهند، در محکومیت نادرست و زندانی شدن نقش دارند. آن‌ها عبارتند از: شناسایی و شهادت اشتباه شاهدان عینی، سوء رفتار پلیس و دادستانی، اعترافات دروغین، اتکای بیش از حد به خبرچینان در بازداشت، و یا سوء استفاده از آن. در حالی که اکثر این تحقیقات از ایالات متحده سرچشمه گرفته است.^۱

با نگاهی به حقوق ایران می‌توان مدعی شد اصل ۱۷۱ قانون اساسی با هدف حمایت از زیان دیدگان از اشتباهات قضایی تدوین و مصوب شده، مسؤل جبران خسارات وارده بر ایشان را معین نموده است و البته شیوه عملی نمودن این اصل را به قوانین عادی واگذار نموده است. گرچه حقوقدانان معتقد بوده‌اند مرجع احراز اشتباه یا تقصیر قاضی را باید دادگاه عالی انتظامی قضات دانست و زیان دیده باید ابتدا برای اثبات تقصیر یا اشتباه به دادگاه مزبور شکایت نماید و سپس بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود لکن متأسفانه سال‌های متمادی ماده‌ی قانونی جامع و کاملی در جهت اجرای این اصل تصویب نشده بود و در کمال تأسف عمل به این اصل کمتر از آن بوده است که رویه‌ی مدونی بیابد. خوشبختانه در سالهای اخیر در قوانین و آیین‌های جدید کیفری در مواد پراکنده‌ای به این موضوع پرداخته شده است لکن باز هم نواقص و اشکالات مهمی در آنها وجود دارد. (رحماندوست؛ ۱۳۹۹، ص ۱) ضرورت شکایت از آراء محاکم قضایی کشور بر مبنای حقوق کیفری به طریقه عادی و فوق العاده جهت تضمین حق اعتراض محکوم علیه در به جهت ممانعت از اجرای آراء اشتباه یا غیر عادلانه» قانون آیین دادرسی کیفری انکارناپذیر است که در راستای تضمین حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع می‌باشد. (پور باقی؛ ۱۴۰۱) به رغم قواعد دادرسی، همیشه احتمال محکومیت نادرست وجود دارد. با توجه به شدت خطای قضائی لازم است پس از آشکار شدن بی گناهی نسبت به جبران خسارت بی گناهان اقدام

1. Government of Canada, Department of Justice, Electronic Communications. (2023, January 20). Department of Justice - JustResearch Edition No.13. <https://www.justice.gc.ca/eng/rp-pr/jr/jr13/p5a.html>

شود. اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به جبران خسارت ناشی از اشتباهات قضائی اشاره دارد با این حال تا تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات مرجع صالح جهت اقامه دعوی نیز مشخص نبود. در حال حاضر بی گناه باید ابتدا در دادگاه عالی انتظامی قضات تقصیر یا اشتباه قاضی را اثبات و سپس در دادگاه حقوقی تهران اقامه دعوی نماید و این فرآیند با لزوم جبران سریع خسارت متناسب نمی باشد. (ابوالحسنی و دیگران: ۱۴۰۰، ص ۵۷۹)

۹. نقدی بر دادنامه سال ۱۳۹۸ شعبه ۱۰۲۹ دادگاه کیفری (۲) تهران

دادنامه‌ی پیوستی، دقیقاً مصداق بارز این امر است. در خصوص جرم اتفاق افتاده در این مورد، بدین شرح است که شخصی با آوردن یک عدد پرینت بانکی به دفتر حقوقی، مدعی می گردد مبلغ ۱۳ میلیارد تومان پول در این حساب موجود است و به علت بدهی مالیاتی ناشی از عملکرد مودی مالیاتی مسدود است؛ این در حالی است که در اصل، این مبلغ میزان سقف مسدودی مالیاتی است، نه موجودی. به همین منوال، اقدامات قانونی برای رفع مسدودی شکل می گیرد که اداره‌ی مالیاتی ضمن تقسیط، حکم می دهد باید مبلغ ۴ میلیارد ریال پرداخت شود. این کار صورت می گیرد و از حساب رفع مسدودی می گردد؛ اما مشخص می شود که چنین موجودی اصلاً در این حساب نبوده و باعث ضرر ۴ میلیارد ریالی می گردد. با در نظر گرفتن واهی بودن ادعای موکل دفتر، با تلقی کلاهبرداری اعلام جرم می شود. متأسفانه باز پرس وقت بدون تحقیق، آن را تعهدات قراردادی تشخیص می دهد و قرار منع تعقیب صادر می کند. در پی اعتراض به قرار منع تعقیب صادره، پرونده به شعبه‌ی ۱۰۲۹ دادگاه کیفری (۲) تهران ارجاع می شود که متأسفانه رئیس دادگاه نیز بدون تحقیق، آن را تأیید می کند. بعداً از طریق تأمین دلیل، مشخص می شود که چنین ادعایی از ابتدا واهی بوده و خلاف واقع است؛ اما بنا به هر دلیلی، هیچ وقت دادگاه کیفری اجازه‌ی اعمال ماده‌ی ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری را صادر نکرد و اعمال ماده‌ی ۴۷۷ نیز حسب ادعای شکات صورت پذیرفته، ولی نتیجه‌ای حاصل نشده است. بعدها حتی احدی از افراد نیز به کلاهبرداری بودن مسئله اقرار کرده است. پس می بینیم که در این مصداق و مصادیق موجود دیگری که اتفاقاً زیاد هم هستند، دادرسی های فوق العاده، بنا به هر دلیلی، حتی علیرغم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۴/۱۳
شماره: ۱/۹۸/۴۰۱۷۵۴
پست: ندارد



"سال ۱۳۹۸: سال رونق تولید"

بازگشت

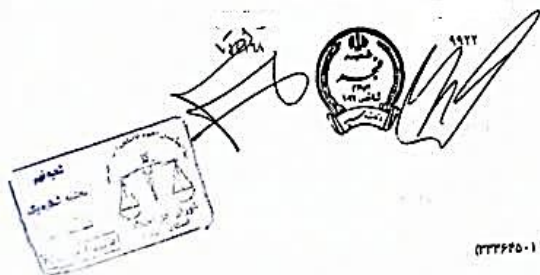
شورای حل اختلاف
موضوع: دستور قضایی

با سلام و احترام؛

بازگشت به نامه شماره ۱۹۳/۹۸/۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۲ اطلاعات درخواستی در ذیل بحضور ارسال میگردد ۵۰۰۶۲۲

- ۱- برینت حساب مهور به مهر بانک پیوست می باشد
- ۲- بیشترین ورودی معادل ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال و بیشترین خروجی معادل ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- ۳- حساب مذکور از تاریخ افتتاح تاکنون موجودی به مبلغ ۱۳۲۵۷۴۰۸۸۶۷۴ ریال نداشته است
- ۴- ادعای مطرح شده درخصوص مانده حساب به مبلغ ۱۳۲۵۷۴۰۸۸۶۷۴ ریال کذب است مبلغ مذکور صرفاً سقف مسدودی می باشد موجودی حساب ۳۶۳۹۶۳ ریال می باشد
- ۵- در زمان اسناد حساب مانده معادل ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال بوده است

شعبه فجرا (۱۰۲۴)



لحاف کنند: ربع ۱۱ نظر (۱۳۳۳۲۵-۱)

مضامین ۲۱-۲۲-۲۳
طرح نامه ۱۳۳۳۷۰
در تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۳
سقف مسدودی سرور شده است
شماره: ۵۰۰۶۲۲

نتیجه گیری

در نظام دادرسی کیفری، قرار منع تعقیب و حکم برائت به عنوان تصمیمات قضایی پایانی اند که به موجب آنها، تعقیب متهم متوقف شده یا بی گناهی او محرز می شود. با این حال، گاهی اوقات به دلیل کشف ادله جدید یا نقص در رسیدگی، ضرورت تجدیدنظر در این تصمیمات احساس می شود. در چنین مواردی، مسئله تقدیم شکواییه جدید مطرح می گردد. با الهام از قرارهای شکلی در آیین دادرسی مدنی (عدم استماع، رد دعوا و امثالهم)، می توان سازوکارهای مشابهی را در دادرسی کیفری پیش بینی کرد تا حسب مورد شاکی یا متهم در موارد استثنایی (مانند کشف مدارک جدید، تخلف در رسیدگی یا اشتباه قضایی) بتوانند شکواییه مجدد را در صورت صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت را مطرح نمایند. هرچند قانون آیین دادرسی کیفری فعلی به صراحت چنین حقی را پیش بینی نکرده، اما با توجه به اصل حق دسترسی به دادگاه و تضمین دادرسی منصفانه، می توان با تفسیر موسع یا اصلاح قانون، این خلأ را پر نمود.

تلفیق اصول دادرسی مدنی (مانند انعطاف پذیری در اعتراض) با قواعد کیفری می تواند به ایجاد توازن بین امنیت قضایی (قطعیت آراء) و تحقق عدالت (رفع اشتباهات احتمالی) کمک کند. پیشنهاد می شود قانونگذار با الهام از نهادهای مشابه در دادرسی مدنی، سازوکار شفاف و محدودی برای اعتراض مجدد به قرارهای قطعی کیفری در موارد خاص تعبیه نماید تا از تضییع حقوق اصحاب دعوا در مواردی همچون دادنامه صادره از شعبه ۱۰۲۹ دادگاه کیفری (۲) تهران جلوگیری شود. این درد زمانی مضاعف می گردد که اگر اصل را بر صحت حمل کنیم علیرغم دلائل غیر قابل انکاری همانند اخذ گردش حساب بانکی که کاملاً مشخص است غیرقابل انکار و حتی دست کاری شاکی در طرق دادرسی فوق العاده همانند ۲۷۸ و ۴۷۷ ق.آ.د.ک. ۹۲ نیز به نتیجه نرسد پس حفظ نظم عمومی، احقاق حق واقعی و فصل خصومت براساس عدالت و انصاف چه موقع کارایی لازم را دارد. اینجاست که می توان گفت: بعضی از قرارهای شکلی به یک سری اقدامات و تصمیمات قضایی در حوزه آیین دادرسی مدنی اطلاق می گردد (نوعاً قرارهای شکلی مختومه کننده مدنظر است) که دادرس مربوطه یا رئیس دادگاه حسب مورد

با توجه به اوضاع و احوال دادخواست تقدیمی یا اشکالاتی که بر دادخواست یا عدم رعایت قواعد شکلی و آمره و امثالهم به نظرش می‌رسد براساس قانون آیین دادرسی مدنی بدون وارد شدن به ماهیت دعوا آنرا صادر می‌کند اگر حتی قطعی هم شود، حق فرد زایل نمی‌گردد می‌تواند با رفع ایراد فوق‌الذکر مجدداً برای احقاق حق خود بدون توجه به تشریفات رسیدگی‌های فوق‌العاده همانند ۲۷۸ و ۴۷۷ آ.د.ک ۹۲ که در مدنی هم نیز قابل اعمال است به دادسرا شکواییه تقدیم نمود.

فهرست منابع

فارسی

۱. غمامی، مجید. (۱۴۰۱). اعتبار امر قضاوت شده در فرجام. دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، (۲)۱.
۲. ساقیان، محمدمهدی، و اسلامی، زهرا. (۱۴۰۰). کارکردهای اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری. فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۸(۲۲).
۳. احسانی زاده، عاطفه، پیراحمدیان، امیر، و یثربی، سیدمسعود. (۱۳۹۹). اصل براءت حقی بر مجازات نشدن. پژوهش‌های جرم‌شناختی پلیس، (۱)۱.
۴. عمرانی، امیر و نقدی نژاد، مجتبی. (۱۳۹۳). قرار منع تعقیب در مقررات دادرسی کیفری ایران. مجله دادرسی، ۱۸(۱۰۳).
۵. اکبری گندمانی، حامد، بهارلویی، سیامک. (۱۳۹۷). اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها. مجله حقوقی دانشگاه اصفهان، (۱)۵.
۶. مولودی، محمد و حمزه هویدا، مهدی. (۱۴۰۱). تحلیل کارکردگرایانه «تشریفات» در دادرسی مدنی. مطالعات حقوق خصوصی، ۵۲(۴).
۷. میرجلیلی، مطهره، (۱۳۹۹)، وضعیت حقوقی قرار رد دعوا و دادخواست، ششمین همایش چالش‌های مدیریت قضایی و دادرسی در قوه قضائیه، میبد.
۸. رحماندوست، مهدیار. (۱۳۹۹). مسئولیت قضاات در اشتباهات قضایی. فقه، حقوق و علوم جزا، (۱۷)۵.
۹. مصطفایی، نادر، و عباس زاده، علی. (۱۳۹۷). بررسی و نوآوری‌های قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در رابطه با ضابطین و اقدامات آنها. فصلنامه قانون یار، ۲(۷).
۱۰. پورباقی، مریم، (۱۴۰۱)، اعتراض به آراء محاکم کیفری در تقابل با آثار سوء اشتباهات قضایی، اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در حسابداری، مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، دسترسی:
۱۱. بیگلریگی، کیان. (۱۳۹۸). سازوکارهای رفع موانع احیای حقوق عامه در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات حقوق شهروندی، ۴(۲).

۱۲. باقری، سیدمنصور، (۱۳۹۹)، بررسی اهمیت صلح و سازش و نقش آن در احقاق حق و پیشگیری از اطاله دادرسی، دومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، شیراز، دسترسی:

<https://civilica.com/doc/1183913>

۱۳. جمشیدی، علیرضا، و رستمی غازانی، امید. (۱۳۹۲). تمرکز امور قضایی در قوه قضاییه. **دیدگاه‌های حقوق قضایی**، (۶۳). موسوی بجنوردی، سید محمد، روحانی، سمیه. (۱۳۹۱). شاخصه‌های عدالت قضایی از منظر امیر المؤمنین علی (ع) با رویکردی برآرای امام خمینی (س). **پژوهشنامه متین**، ۴(۵۴).

۱۴. داوودی، حسین. (۱۳۹۷). ویژگی‌های قواعد شکلی (آیین دادرسی مدنی). **مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)**، ۴۸(۲).

۱۵. کنارکوهی، احمدرضا، ابوالحسنی، سلامه. (۱۴۰۰). جبران خسارت محکومان بی گناه در حقوق ایران و آمریکا. **فصلنامه تمدن حقوقی**، ۴(۹).

لاتین

1. Gershowitz, Adam M(2000). "The Supreme Court's Backwards Proportionality Jurisprudence: Comparing Judicial Review of Excessive Criminal Punishments and Excessive Punitive Damages Awards." *Virginia Law Review* 86, no. 6. <https://doi.org/10.2307/1073945>.
2. Godvin, M. (2023). Should punishment fit the crime? *JSTOR Daily*. <https://daily.jstor.org/should-punishment-fit-the-crime>
3. Thorburn, M. (2020). Criminal punishment and the right to rule. *University of Toronto Law Journal*, 70(supplement 1). <https://doi.org/10.3138/utlj.2019-0118>
4. Publisher. A. R. a. R. O. O. (n.d.). 1.5 The purposes of punishment | Criminal law. <https://courses.lumenlearning.com/suny-criminallaw/chapter/1-5-the-purposes-of-punishment>
5. Mancano, L., & Russo, D. (2022). Punishment of criminals. In Elsevier eBooks <https://doi.org/10.1016/b978-0-12-820195-4.00160-6>
6. Cohen, D. (2005). Theories of punishment. In Cambridge University Press eBooks. <https://doi.org/10.1017/ccol0521818400.010>
7. Sabahat, Abulfat, Hasanova. (2022). Transmilli cinayət hüququnda cəzanın məqsədləri, tətbiq edilən cəzaların effektivliyi. *Elmi iş*, 78(5):. doi: 10.36719/2663-4619/78/125-133
8. Sabahat, Abulfat, Hasanova. (2022). Transmilli cinayət hüququnda cəzanın məqsədləri, tətbiq edilən cəzaların effektivliyi. *Elmi iş*, 78(5):. doi: 10.36719/2663-4619/78/125-133

9. Court role and structure. (n.d.). United States Courts. <https://www.uscourts.gov/about-federal-courts/court-role-and-structure>
10. The judicial branch. (n.d.). https://www.wvlegislature.gov/educational/kids_page/11.html
11. NAACP. (2023, August 21). The role of judges. <https://naacp.org/find-resources/know-your-rights/role-judges>
12. The White House. (2022, July 12). The judicial branch | The White House. <https://www.whitehouse.gov/about-the-white-house/our-government/the-judicial-branch>
13. Florjanowicz-Błachut, P. (2014). Standardy należytego uzasadnienia w świetle orzecznictwa Trybunału Konstytucyjnego i Europejskiego Trybunału Praw Człowieka. *Studia Prawnicze*. <https://doi.org/10.37232/sp.2014.4.2>
14. Nigel, Stobbs. (2014). Duty to the court and the administration of justice: some examples, implications and clarifications.
15. "United States v. Olano, 507 U.S. 725 (1993)". U.S. Supreme Court. Harvard Law School. April 26, 1993. p. 736. <https://cite.case.law/us/507/725/#p736>
16. Garner, Bryan A. (June 25, 2009). *miscarriage of justice* (9th ed.). *Black's Law Dictionary*. ISBN 978-0-314-19949-2. Online access to books https://www.amazon.com/s?i=stripbooks&rh=p_66%3A0314199497
17. Government of Canada. Department of Justice. Electronic Communications. (2023, January 20). Department of Justice - JustResearch Edition No.13. <https://www.justice.gc.ca/eng/rp-pr/jr/jr13/p5a.html>
18. Court role and structure. (n.d.-b). United States Courts. <https://www.uscourts.gov/about-federal-courts/court-role-and-structure>
19. NAACP. (2023b, August 21). The role of judges. <https://naacp.org/find-resources/know-your-rights/role-judges>
20. Antikowati, Antikowati., Mardi, Handono. (2018). Reinforcement of Judicial Supervision Function by Judicial Commission and Supreme Court as a Form of Shared Responsibility System. *Systems and Computers in Japan*. 1(2):. doi: 10.22225/SCJ.1.2.731.137-141
21. Egonu, J. N. (2022). Role of the judiciary in promoting access to justice in Nigeria. *Global Journal of Politics and Law Research*. 10(5).. <https://doi.org/10.37745/gjplr.2013vo10n3pp116>
22. Doctors without borders | The Practical Guide to Humanitarian Law. (n.d.). <https://guide-humanitarian-law.org/content/article/3/public-order>
23. United States Institute of Peace. (n.d.). Public order. <https://www.usip.org/guiding-principles-stabilization-and-reconstruction-the-web-version/rule-law/public-order>
24. Cardozo, Benjamin N. (1998). *The Nature of the Judicial Process*. New Haven: Yale University Press.